



اگر بخواهیم خلاصه کنیم که مشکلات اصلی کجاست، اولین مشکل، غلط آکچوئری در ابتدای پایه گذاری این صندوق هاست. دومین مشکل، بیشتر به هم زدن محاسبات بیشین آکچوئری به واسطه کاهش سنوات خدمت بازنشستگی و افزایش امتیازات بازنشستگی است که همین موضوعات موجب به هم خوردن چندبازه تعادل شد

خروجی اش یکسان است. به این ترتیب اصل عدالت و انصاف زیر پا گذاشته می شود. صندوق بیمه کشوری در سال گذشته ۱۰۱ شاغل داشت و در مقابل، یک نفر بازنشسته. اوضاع نیروهای مسلح و فولاد را هم که آقای دکتر گفتند. در سال ۹۵ در کلان بودجه در فصل یارانه ها دولت دارد ۴۶ هزار میلیارد تومان پول صرف رفاه اجتماعی می کند که مربوط به صندوق خدمات درمانی، نیروهای مسلح و کمیته امداد و بهزیستی است که این امر موجب به خطر افتادن برنامه های عمرانی دولت شده است. امسال دولت عنوان کرده است که اگر همه ما کار کنیم نهایتاً می توانیم ۲۰۵ هزار میلیارد تومان درآمد ایجاد کنیم. حال شما توجه کنید که ۵۰ هزار میلیارد تومان از این درآمد صرف رفاه اجتماعی می شود. جدای از یارانه های پرداختی به گندم دارو و ... در برآوردهای بودجه سال ۹۵ سازمان تأمین اجتماعی، ۶۰ هزار میلیارد تومان را به عنوان منابع در نظر گرفته است که ۱۸ هزار میلیارد تومان این منابع را از بابت طلبش از دولت می داند. از طرفی مصارف این سازمان حدود ۶۰ هزار میلیارد تومان برآورد شده است که ۱۹ هزار میلیارد تومان آن مربوط به بخش بهداشت و درمان است. این در حالی است که ۱۸ هزار میلیارد تومان طلب این سازمان از دولت، از جانب دولت اصلاً بدهی نیست. اگر هم باشد دولت اصلاً پولی ندارد تا این بدهی را پرداخت کند.

یعنی سازمان تأمین اجتماعی این پول را به عنوان منابع خودش از جانب دولت پیش بینی کرده است؛ در حالی که دولت این رقم را جزء مصارف خود پیش بینی نکرده است که این به نوعی عدم تحقق است که اتفاق افتاده است.



سال گذشته سازمان تأمین اجتماعی از منابع و مصارفی که داشته است، هفت هزار میلیارد تومان کم آورده است. برای این امر شرکت های سازمان تأمین اجتماعی از بانک رفاه وام گرفته اند، بهره داده اند که بتوانند این تراز را ایجاد کنند. در صورتی که امسال حدود ۲۰ هزار میلیارد تومان عدم تحقق درآمدی برای این سازمان به وجود آمده است. همه این موارد نشان دهنده این است که برای پایداری صندوق ها یک سری موازین پارامتریک وجود دارد. یعنی اگر سازمان تأمین اجتماعی براساس قانون اساسی خودش کار می کرد و خروجی هایش را متناسب با ورودی هایش پرداخت می کرد، الان ما یقیناً با بحران کمتری مواجه می شدیم. اما مجلس، دولت ها، فشار اقشار کارگری و ... همگی موجب شد تا پرداختی ها به همه انواع ورودی ها حداقل حقوق باشد. در زمان دکتر احمدی نژاد سازمان تأمین اجتماعی به مستمری بگیرانش ۲۰۰ و خرده ای هزار تومان پول می داد، اما بعد از آن یکباره به این نتیجه رسیدند که این پول کم است و به کارمندان به اندازه یک مستمری آکچوئری حقوق پرداخت شد که در واقع این حقوق حکم حمایتی پیدا کرد و از حالت بیمه ای خود خارج شد. در حال حاضر آن حکم حکومتی و بیمه ای در مجموع رقم ۸۰۰ هزار تومان پیدا کرده است که از این ۸۰۰ هزار تومان، ۳۰۰ هزار تومان را باید صندوق پرداخت کند، اما ۵۰۰ هزار تومان باقی مانده را باید دولت پرداخت کند که دولت توانایی پرداخت این مبلغ را ندارد. باز تأکید می کنم در شرایطی که ورودی صندوق ها مختلف است، خروجی ها نیز باید مختلف باشد؛ اما



خروجی یکسان است که همین امر سبب شده است نزدیک به ۸۶ درصد از مستمری بگیران صندوق تأمین اجتماعی، حداقل دستمزد را دریافت کنند که این موجب از بین رفتن انگیزه در بین افراد می شود. در ادبیات رشد اقتصادی، عامل مهم تر از رشد اقتصادی را پایداری این رشد می دانند و عقیده دارند برقرار کردن عدالت اجتماعی از ایجاد رشد سخت تر است. حال آنکه پایداری عدالت اجتماعی امری سخت تر از تمام موارد گفته شده است. چون دغدغه ای ملی است. در ادبیات اقتصادی، عدالت اجتماعی بیشتر در سطح بیمه های اجتماعی تعریف می شود. پس با اخذ ورودی متفاوت و خروجی یکسان، اصل عدالت اجتماعی زیر پا گذاشته می شود. بین امید به زندگی و بازنشستگی رابطه تنگاتنگی برقرار است. در اروپا وقتی کشورها بحران در صندوق های بازنشستگی مواجه شدند، دو دهه روی این بحران کار کردند. در حالی که در کشور ما که بحران بسیار عمیق تر از آنهاست، درباره بحران در صندوق ها سکوت پیشه کرده ایم. اسکاندیناوی از کشورهایی است که در رفاه اجتماعی معروف است. در این کشورها، هم زن ها کار می کنند هم مردان. یعنی ورودی هر خانوار به صندوق ها دو نفر است. بعد از بازنشستگی، متوسط برخورداری خانوار از بازنشستگی در سال ۲۰۰۶ میلادی، چهار سال بوده است. در حالی که هم زن خانواده هم مرد خانواده به صندوق کسور پرداخت کرده اند. در ایران عمده خانواده ها تنها یک نفر ورودی به صندوق بازنشستگی دارند. این در صورتی است که در سال ۸۹ متوسط برخورداری از مزایای بازنشستگی ۱۹،۷ سال بود که عمده تا بعد از فوت مرد خانواده حقوق بازنشستگی به زن خانواده تعلق می گرفت. دادن این پول به خانواده ها و حمایت از آنها خوب است، اما مسئله مهم تر، محل پرداخت این پول هاست. اگر دولت بدهد باز مشکلی نیست، اما اگر این پول را صندوق پرداخت کند، معنای این امر این است که این پول دارد از کسورات پرداختی نسل شاغل پرداخت می شود. در دنیا نهادهایی وجود دارد که مواظب است من پولی از جیب کسی به شخص دیگری ندهم. پس این گونه است که در این تاراج مغول گونه همه مشارکت دارند. اگر ما دم از عدالت و رفاه اجتماعی می زنیم، اولین اصلی که باید به آن توجه شود پایداری حقوق افراد است. بیمه اجتماعی تکامل و تحقق عقلانیت اجتماعی و فردی و کارگری و کارفرمایی و دولت است. اگر بخواهم جمع بندی کنم، باید در ادامه صحبت های آقای دکتر بگویم این بحران در حال حاضر وجود دارد و با ابزار بیمه اجتماعی نتوانستیم عدالت اجتماعی را محقق کنیم. اگر رقم پول های حمایتی و بیمه ای در سال ۹۵ را جمع بزنیم، ۶۰ هزار میلیارد تومان بودجه تأمین اجتماعی، ۳۱ هزار میلیارد تومان بودجه کشوری و ۲۳ هزار میلیارد تومان صرف بودجه خدمات درمانی شده است و از جمع این ارقام، با میزان یارانه های پرداختی، متوجه می شویم ۲۳۷ هزار میلیارد تومان پول از بودجه مملکت در عرصه امور حمایتی خرج شده است. همه این ارقام نشان می دهد با رسیدن به سال ۱۴۰۰ ما به بحرانی جدی تر در مسئله صندوق های بازنشستگی برمی خوریم. پایداری موازین پارامتریک صندوق ها به دولت بستگی دارد، چون نهاد کارگر و کارفرما میراست، اما دولت پایدار است. در حال حاضر نمایندگان نسل آینده بازنشستگان غایب اند و کسی از آنها حمایت نمی کند و همین امر سبب تاراج پول آنها می شود. این صحبت ها کاملاً براساس موازین پارامتریک و آکچوئری